



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.  
 کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.  
 کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.  
 لنین

این میانی نیست از هر امکانی استفاده کرده تا رقیب را لجن مال نماید. او قیام کرده تا از منافع گروهی خویش در درون ماهیت انتقالی این دوره جنبش دانشجویی مدافعه نماید پس ضمن احتراز از تبیین دیالکتیکی پدیده اجتماعی فوق الذکر تنها به جیغ کشیدن هیجان زده و عصبی منافع گروهی خویش اقدام کرده است. بر همین اساس مقاله نویس سایت روزنه با پناه بردن به استدلال ارسطوئی فوق تنها توانسته ثابت کند که دو دوتا میشود چهار شمع کافوری. (ادامه صفحه ۲)

### جنبش دانشجویی و انتقال به دوران نوین!

آن مبحثی که این روزها با هیجانی سرگیجه آور و جدلهای گاه بیرحمانه اذهان بسیاری را به خود مشغول داشته است، حول اثبات چند و چون سهم جریانات گوناگون در جنبش دانشجویی است. این سهم و سهم کشی از سوی جریانات مختلف مورد مشاجره و در پاره ای مواقع با اتهام زنی و فحاشی های سیاسی عجیب و غریبی دنبال میگردد. عصبیت در اثبات سهم خویش از سوی بعضی سهامداران "مجازی" با استناد به شعارها، پلاکادرها، سخنرانی ها و گاه حتی نوع وضعیت ظاهری فعالین جنبش دانشجویی صورت میگیرد. در این میانه طیفهای حکمتی گوی سبقترا از یکدیگر ربوده اند. هر کدام مدعای نفوذ خویش را به رخ دیگران میکشند و در این زمینه به مسائلی روی میآورند که هیچ شباهتی به پلمیک سیاسی و یا حتی افشاگری سیاسی هم ندارد. مثلا در یکی از مقالات منتشره در "سایت روزنه" که متعلق به حکمتیستهای حزب تقوایی است. نویسنده یکی از مقالات چنین استناد میکند که شعار دانشگاه پادگان نیست متبادر کننده دولت پادگانی است که دوم خردادی ها به دولت احمدی نژاد میگفتند و از آنجا که حزب حکمتیست (مدرسی) طرفدار شعار دانشگاه پادگان نیست میباشد پس آنها دوم خردادی هستند! هرکسی نظر و نقد ما پیرامون حزب حکمتیست (مدرسی) را میداند اما این دلیل نمیشود که ما نام استدلالات ارسطوئی نویسنده روزنه را پلمیک سیاسی بگذاریم. به گمان ما نویسنده روزنه از آنجا که با جریان مدرسی میانی نظری مشترکی در تبیین اوضاع جاری دارد و به همین علت قادر به نقد



گرامی باد یاد و خاطره کارگران انقلابی خاتون آباد که در جریان اعتصاب برای تحقق مطالبات بر حق اشان مورد یورش مزدوران ارتجاع سرمایه داری حاکم قرار گرفتند و بر خاک و خون غلطیدند!

چهارم بهمین را که آغاز سرفصل نوینی در نبرد جنبش کارگری بر علیه نظم سرمایه دارانه و مدنیت سرمایه داری بود و با خون فعالین کارگری سرخگون گردید گرامی بداریم!

نبرد خاتون آباد آغاز دورانی بود که با تحرک و شور انقلابی در مبارزات کارگران شرکت واحد و با عزم انقلابی و رژه خیابانی کارگران هفت تپه تداوم یافت. نبرد خاتون آباد آغاز دورانی بود که پرچم شعار نان و آزادی را در جنبش اعتراضی انقلابی به اهتزاز در آورد، نبردی که بدون تردید تا برافراشتن شعار سوسیالیسم به پیش خواهد رفت. نبرد خاتون آباد و جانهای که در جریان آن به خاک و خون غلطیدند نوید بخش برافرازی شعار نان، آزادی، سوسیالیسم بود. بدین نبرد بیوندیم.

**کارگران جهان متحد شوید!**



این پلمیک سیاسی نیست بلکه دفاع سکتاریستی از محدوده خویش به بهای تحریف واقعیت جاری میباشد. از طرف دیگر جریان مدرسی به میدان میآید که ایها الناس آنچه که اتفاق افتاده اثبات حقانیت ما و بی نقش بودن جریان تقوایی است و کار را تا آنجا میکشاند که حتی برای رقیب قائل به "نقش" هم نیستند. برای مثال به این نقل قول از مقاله سعید کرامت نظری بیندازیم. او می نویسد:

"اما در مورد "حقانیت نظرات" حککا و "در هم ریختگی صف مدافعان جامعه مدنی" جا دارد به نکاتی چند اشاره کنم. یک مشاهده عمومی این امر را بخوبی نشان میدهد که حککا در تحولات دانشجویی ۸۶ بی نقش بوده است. بی نقش بود به این دلیل که شعارهای "نه به جنگ"، "دفاع از مدنیت جامعه" و "دستها از جامعه ایران کوتاه" که شعار اصلی دانشجویان بودند- در دستگاه فکری حککا شعارهایی راست، دواخردادی، پاسیفیستی و دفاع از جمهوری اسلامی تلقی میشود. مصطفی صابر مفصل این بحث را در مطلبی تحت عنوان "نقش 'عصا' در تنوری" توضیح داده است."

موجودیت دیگران را انکار و نفی کردن، فقط و فقط بیانگر آزمندی سکتاریستی در تلاش برای "قهرمان لحظه های تاریخی" شدن است و گر نه هر مارکسیستی میداند که اگر ما با اپورتونیسم و رفرمیسم

مبارزه میکنیم بدین دلیل است که آنها موجودیت دارند و برحسب موجودیتشان از "نقش" و طبعاً تاثیر گذاری در جریان تحولات برخوردار میباشند. این نقش را نمیشود منکر شد زیرا جریانات موجود بازتاب منافع طبقاتی معین و مشخصی بوده و بر اساس همین موجودیت عینی طبقاتی اشان قادر به ایفای "نقش" هستند. ما در اینجا باید تاکید کنیم که وقتی ما از تاثیر و نفوذ سخن میگوئیم این الزاما بیان دامنه این نفوذ و حدود تاثیر پذیری جنبشهای اجتماعی از جریانات و گرایشات سیاسی را در بر ندارد. سخن بر سر "نیرو" ها که امری متعلق به تعیین تکلیف در نبرد برای تسخیر قدرت سیاسی میباشد نیست بلکه اساس مطلب برای کمونیسم انقلابی مسئله تربیت سیاسی کارگران و زحمتکشان و ارتقا این مبارزات تا سطح مرزبندیهای عملی و بسیج نمودن توده هر چه وسیعتری به گرد شعائر انقلابی است. حرکت از مسئله نیرو و نقش و دامنه نفوذ در پلمیک سیاسی و نبرد نظری فقط و فقط پاسخگوئی به نبرد پلمیکی بر محور سکتاریسم است. در اینجا ما ضروری میدانیم که به نمونه هائی تجربه شده در جنبش مراجعه کنیم. در سالهائی که مسئله چگونگی مکانیسم وحدت در جنبش، پس از تجربه کنفرانس وحدت، در دستور جریانات جنبش کمونیستی قرار گرفت سازمان رزمندگان به طرح قطبهای ایدئولوژیک و اتحاد این

این قطبها پرداخت که در همانزمان از سوی بخشی از کمونیستهای انقلابی در درون رزمندگان نظریه فوق مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در واقع امر مبدا حرکت رزمندگان نه وحدت در جنبش کمونیستی بلکه فربه و گسترده شدن سکت خویش بود که در درجه اول اهمیت قرار گرفته بود. به بیانی دیگر طرح قطبهای ایدئولوژیک نه در جهت وحدت در جنبش کمونیستی بلکه آمال روشنفکران لم داده بر مارکسیسم در تدارک گسترده ساختن سکت خویش بود و در اینراه تا آنجا پیش رفتند که برخی میانی و مواضع نظری اساسی خویش را مورد اغماض عالیجنابانه قرار دادند تا امکان فربهی سکت خویش را فراهم نمایند. نمونه دیگر طرح مسئله نیرو در تظاهرات یا آکسیونهای متحد جریانات درون جنبش کمونیستی از جانب رفقای سازمان پیکار بود. این رفقا با اتکا بر مسئله نیرو، که امری متعلق به دوران تسخیر قدرت سیاسی است، به مکانیسم روابط سازمانهای کمونیستی و اقدامات مشترک آنان در واقع جدلی سکتاریستی و غیر وحدت طلبانه را حول: تعداد شعارها که هر گروهی حق حمل در یک تظاهرات مشترک را داشت، دامن زدند. خیلی ساده طرح فوق بیان میکرد که ما بزرگتریم پس پرچم بیشتر حق ماست. اما ظاهراً آزمندی سکتاریستی در چهارچوب "حزب کمونیست ایران" به بلوغی تازه دست یافت وقتی

**سرنگون باد جمهوری اسلامی!**

که در سالهای دهه شصت بخشی از رفقای رزمندگان به نوار مرزی کردستان وارد شدند و در ملاقاتی با اعضا ستاد حزب کمونیست ایران (که در آن زمان تازه تشکیل شده بود و هنوز تمام جریانات انشعابی اش با یکدیگر بودند) نمونه هائی از اعلامیه و اسناد تئوریک منتشر شده در داخل کشور را به آنان ارائه دادند و با این موضع روبرو گردیدند که حزب کمونیست ایران اساسا این جریان را به رسمیت نمی شناسد و رزمندگانی وجود ندارد! ولی آنها حاضرند با رفقای ما به مثابه "فرد" برخورد کنند. یعنی با وجود رفقا و با وجود مدارک و با وجود آنکه آنان پیش از این مواضع رزمندگان پیرامون چگونگی سازماندهی جنبش کارگری را در ارگان رسمی ایشان مورد نقد قرار داده بودند، حکم بر عدم موجودیت جریان‌ی به نام رزمندگان دادند. این قدرت تایید یا نفی موجودیت دیگران چیزی نبود جز بازتاب حرکت از نیرو. آنهم از موضع سکتاریسم خرده بورژوائی یعنی دقیقا همانکه امروز در نفی حتی نقش رقبا مجدداً به محور مشاجرات جریانات حکمتی مبدل گشته است. سکتاریسم بیان منافع خرده بورژوازی بورکرات در تکیه بر اریکه سکت و دارائی و منال حقیر خرده بورژوائی جهت تحمیل موجودیت خویش به دیگران است. با توجه به آنچه که تا کنون گفتیم باید تاکید کنیم که برای ما نبرد پلمیکی در جنبش کارگری- انقلابی با سایر جریانات فارغ از محدوده

تأثیر گذاری، نقش و یا نیرو مسئله تربیت سیاسی جنبش کارگری انقلابی میباشد، ما باید جهت تربیت سیاسی پرولتاریا و فعالین صفوف انقلاب تأثیرات و نفوذ اپورتونیسم و فرمیسم را که بیان ایدئولوژی بورژوازی در صفوف نبرد انقلابی است به چالش کشیده و تأثیر مخرب و انحرافی آنرا در جریان مبارزه افشا نمائیم. این نبرد سیاسی بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه و نبرد بر علیه ارتجاع بورژوازی است. از موضعی مارکسیستی در نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم، مو-جودیت اپورتونیسم و رف-میسم و یا هر انحراف دیگری پایه در سیستم اقتصادی-اجتماعی دارد و این جریانات بازتاب منافع طبقاتی معینی در نبرد بر علیه ارتجاع بورژوازی میباشند و نه تمایلات این یا آن تئورسین که با حذف یا نادیده گرفتنشان بتوان موجودیت نحله های فوق الذکر را پایان یافته و یا به بیانی پایان دنیا را اعلام کرد. بستر عینی جنبش های اجتماعی جاری، موجودیت منافع طبقاتی متضاد و تقابل این منافع متضاد در عرصه نبردهای سیاسی-اجتماعی است. در واقع پلمیک و جدل سیاسی بازتاب همین تقابل منافع طبقاتی میباشد و بدین لحاظ است که برای کمونیسم انقلابی این نبرد بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه بر علیه ارتجاع بورژوازی محسوب می گردد. متعاقب هیا هو های سهم طلبانه که حتی به مبارزه جهت آزادی دانشجویان زندانی لطمه جدی وارد کرده

است و بخشی از فعالین چپ در داخل را دچار تشقت نموده است، مارکسیسم علنی در داخل نیز به میدان قدرت انحصاری پای نهاده است. آنان سعی بلیغ دارند که نشان دهند که هر جنبنده ای در جنبش دانشجویی به فرمان لیدرهای آنها به حرکت میاید و حمله ناصر زرافشان که به نیروهای سیاسی تبعیدی صورت گرفت و جنبش را به مرزهای تفکیک شده و غیر قابل عبور و حتی مغایر در داخل و خارج تبدیل نمود مقدمه ای برای آن هیجاناتی بود که پس از آن بروز یافت. دقیقا به همین علت با استفاده از موقعیت داده شده به آنان از این شرایط سود برده و تلاش نمودند که کل جریان جنبش دانشجویان چپ را به زیر چتر مشروعیت علنی خویش کشیده و تا کنترل حرکت های اعتراضی پیش رفته و حتی به صدور اعلامیه هائی پردازند که مبنای مطروحه در آنها بعضا با برخی نظرات منتشر شده از سوی برخی دانشجویان دستگیر شده نیز متضاد میباشد. در تداوم همین سیاست به بلوکه کردن خبری و انحصاری کردن خبر پیرامون این واقعه سیاسی-اجتماعی پرداخته و صلاحیت انتشار انحصاری اخبار! را به خویش تفویذ نمودند. اما تنها نگاهی به لیست دانشجویان زندانی و آشنائی با نظرات منتشر شده آنان به هر کسی نشان میدهد که تنوعی از تمایلات گوناگون در بین آنان وجود دارد. این تصویری است که درجریان

## مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!



تظاهرات نیز قابل مشاهده است. البته اگر کسی فازغ از جدال سهم خواهی بدنبال یافتن حقیقت باشد دریافت این گونه گونی گرایشات موجود و بروز تا حدودی آشکار آن در جریان نبرد بوقوع پیوسته نباید امر پیچیده ای باشد. اما دقیقا وجود همین تنوع است که خصلت انتقالی جنبش دانشجویی در لحظه کنونی را رقم میزند. در واقع چپ دانشجویی در گذار انتقالی از دوران تدارک به جریان حرکت اجتماعی تمامی خصوصیات یک پدیده انتقالی را در خویش حمل میکند. چنانکه تا پیش از رویداد هیجدهم تیر، پروسه گسست نیروهای رادیکال انقلابی از جریان "دفتر تحکیم وحدت" آغاز گشته بود و برآمد مبارزاتی هیجدهم تیر تنها شرایط زایش نیروهای نوینی را از درون پدیده انتقالی پیشین پدیدار ساخت. جنبش چپ دانشجویی نتیجه منطقی و تداوم انقلابی و تکاملی آن رادیکالیسمی است که در جریان هیجدهم تیر شکل گرفت. رادیکالیسمی که در درون خود نه تنها تمایلات جنبش اعتراضی-انقلابی بلکه برخی تمایلات جنبش اعتراضی را نیز حمل میکرد. امروزه نیز در تداوم آن نبرد تکاملی حضور علنی جنبش چپ دانشجویی در سیزدهم آذر نیز رو بسوی بلوغ و تبیین شدن جنبش چپ دانشجویی در جریان جنبش های اعتراضی-انقلابی را دارد. آن کودک سرخی که موجودیتش خواب از چشمان

خواب از چشمان ارتجاع ربوده بود و مرتجعین برای جلوگیری از تولدش به هر جنایت قرون وسطائی دست زده بودند در مقابل چشم همگان پا به عرصه حیات نهاد. در اینجا ضروری است که متذکر شویم که این جنبش در این مرحله متوقف نگشته و برخلاف نظر آقای مدرسی دستاوردهایش قابل برگشت و یا قابل مصادره نیز نمیباشد. برخلاف آنچه که سهم خواهان سکتاریست تدارک دیده اند جنبش چپ دانشجویی در جریان تکامل اش خصلت انتقالی خویش را به کناری نهاده و بر اساس تمایل اساسی برانگیزاننده اش در بستر جنبش اعتراضی-انقلابی که با محور نبرد انقلابی کارگری در جریان است به بازتولید و گسترش رادیکالیسم انقلابی اهتمام خواهد نمود. این جنبش نبردهای سیاسی عظیمی را رقم خواهد زد. در انتها ضروری است که به برخی پیامدهای مخربی که متعاقب کشاکش سکتاریستها پدیدار گشته است نظری کوتاه بیندازیم. بدون تردید بروز این سکتاریسم متعفن بسیاری را آزاده خاطر ساخته تا آنجا که با استناد به همین بلبشو سعی میکنند گریبان خود را از هر تحرکی جهت مقابله با موج جدید سرکوب و تهاجم اپورتونیستی به چپ رها کرده و تنها به مثابه ناظری انگشت به دهان به بالماسکه سهم خواهی سکتاریستها خیره شوند. در این زمینه روی سخن

ما بیش از پیش متوجه بعضی فعالین جنبش چپ در داخل کشور بالاخص برخی محافل و گروههای جوان دانشجویی است که مملو از انرژی و هیجان انقلابی بوده اما قادر به تبیین و استنتاج اصولی از وقایع جاری نمیباشند. از طرف دیگر اگر چه این خیزش مجدد چپ در بروز خویش موجی از اشتیاق جانبدارانه را در صفو فی از تبعیدیان چپ برانگیخت اما هیاهوهای سکتاریستی جریانات گوناگون که متعاقب آن مشاجرات تهوع آوری را دامن زد سبب گردید که این موج اولیه به تردید بیش از دو دهه ای خویش به اپورتونیسم انحلال طلبانه و تجربه تلخ اش از سکتاریسم مزمن جنبش چپ عقب نشینی نماید تا با اتکا بر محافل و ارتباطات تار یخی اش در تبعید در پی دریا فت دقیقتری از سیر اوضاع گردد. اما در شرایط کنونی بایستی علیرغم هیاهوهای سکتاریستی با حرکت از منافع صفوف انقلاب و در جهت تعمیق و توده ای ساختن هر چه بیشتر درخواست آزادی زندانیان سیاسی به مبارزه جهت آزادی رفقای دربندمان شدت بخشیم. بگذارید! سکتاریستها دعوای سهم اشان را سروسامان بدهند. برای کمونیستهای انقلابی که جز جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان روی به سوی دیگری ندارند، دنیائی کار در جهت توده ای ساختن در خواست آزادی زندانیان سیا سی وجود دارد.

**پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی !**

### جمهوری سوسیالیستی از راه "افریقای جنوبیزه"

ما همواره در بررسی مواضع حزب "کمونیست کارگری" بر این نکته تاکید کرده ایم که این حزب در عین شعارهای الترا چپ اساس خط مشی تاکتیکی اش بر مبنای نگرش جنبشهای اجتماعی بدون خشونت (بیان نوین رفرمیسم در کشورهای سرمایه داری غرب) استوار است. آنان سعی میکنند که این اساس بورژوا لیبرالی را با اتکا بر متدولوژی ژورنالیستی در برخورد باصطلاح "همه جانبه" به رویدادها و شعارهای الترا چپ پیوشانند. اما بدون کوچکترین تردیدی نقطه مبدا در تحرکات تاکتیکی آنها را همین چگونگی مکانیسم جنبش های اجتماعی بدون خشونت و همساز ساختن جنبشهای اعتراضی-انقلابی با روند و کارکرد بین المللی جنبشهای بدون خشونت تشکیل میدهد. کسانی که تحولات درون جنبش چپ را دنبال می کنند، بدون تردید چگونگی برخورد آنان به جنبش روزمره کارگری و ملزومات عملی و بین المللی آنرا شاهد بوده اند و ما بدفعات آنرا مورد ملاحظه قرار داده ایم و نشان داده ایم که آقایان چگونه به مبانی نظری جنبشهای اجتماعی بدون خشونت (رفرمیسم)، که در جوامع سرمایه داری از اشتهاری برخوردارند، لباس سرخ عاریتی پوشانده و چگونه با استناد به همه جانبه نگری ژورنالیستی، مدعای احاطه

نظری و عملی اشان را به همه زوایای جنبش اعتراضی-انقلابی اعلام میکنند. در بررسی چگونگی برخوردشان به اوضاع در صورت وقوع جنگ \_ که به گمان آنان در حال وقوع بود\_ دیدیم که چگونه بر جنگی که میان صفوف انقلاب و ارتجاع حاکم جاری است چشم فرو بستند و در عوض با اتخاذ موضع "نفی" بطور کلی شعار همان جنبشهای رفرمیستی را در دستور نهادند و عملاً با عدم طرح آلترناتیو پرولتری و بسنده کردن به "نفی" جمهوری اسلامی حتی از جنبش جاری اعتراضی-انقلابی نیز عقبتر نشستند. این دوالیسم خرده بورژوائی اکنون با تشدید رادیکالیسم انقلابی در عرصه جنبش اعتراضی-انقلابی پا به عرصه وسیعتری نهاده و مبدل به سیستم تفکری تئورسین های خرده بورژوا بورکرات در برخورد به استراتژی دستیابی به آلترناتیو پرولتری گردیده است. آنان در آخرین مواضع اعلامی اشان که البته چندان هم جدید نیستند و تنها مورد تاکید بیشتری قرار گرفته اند، در واقع بر چگونگی تلاششان جهت برپائی "دنیای بهتر" کمی پرتو صراحت افشانده اند. درست در شرایطی که چپ در حال گسترش در سطح میاشد و شرایط جهت توده ای کردن شعائر کمونیستی بیش از پیش فراهم گردیده و متناسب با همین کشاکش انقلابی استکه نیروهای ارتجاع حاکم یورش همه جانبه اشان را در سرکوب مجدد چپ شدت بخشیده اند، آقایان تئورسین

حزبی در عوض فراخواندن نیروهای انقلاب و تهییج این نیروها به عمل مستقیم انقلابی و اتکا بر اتحاد انقلابی در صفوف انقلاب به جفتواره سوسیالیسم-افریقای جنوبیزه پناه بسته و شرایط را برای تحمیق بیش از پیش توده ها به سازمانهای بین المللی بورژوازی امپریالیستی فراهم میسازند. شاهراه انقلابی بزیر کشیدن قهرآمیز طبقات حاکمه و برپائی سوسیالیسم با اتکا بر سازمانهای کارگری و اتحاد انقلابی صفوف انقلاب را، بسادگی تبدیل به کوره راه استغاثه از بورژوازی امپریالیستی جهت افریقای جنوبیزه کردن ایران و دستیابی حضرات به سوسیالیسم! میسازند. با نگاهی به برخی اسناد منتشره در این زمینه، نشان خواهیم داد که سوسیالیزم مورد نظر حضرات هیچ شباهتی به سوسیالیسم پرولتری نداشته و از قضا قصد به عقب راندن آلترناتیو پرولتری را دنبال میکند. نشان خواهیم داد که آنچه آنان دنبال میکنند به منافع کمونیسم انقلابی و کارگران ربطی نداشته بلکه بیان منافی دیگر اما تحت عنوان سوسیالیسم میاشد. متعاقب تحرکات نوین در جنبش دانشجویی طیفهای گوناگون انحلال طلبان حکمتی به جنگ و جدل جدیدی پای نهادند که درصد سهمشان در حضور مجدد چپ را به رخ یکدیگر بکشند و تمامی هستی اجتماعی جنبش چپ را در جنگ وجدلها و طبعاً محدوده کاشانه حکمتی اشان محدود

**برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشانشان!**



کرده و پس از آن به خط کشی و لشکرکشی به یکدیگر بپردازند. ما در جای دیگری به این مسئله خواهیم پرداخت و در اینجا تنها به تذکری جهت خوانندگانمان بسنده کردیم تا روشن گردد که آقای تقوایی از همین درجه وقایع را مورد بررسی قرار داده تا ضمن خط بندی با سایر جریانات طیف حکمت به اعلام موقعیت حزبش در جامعه بپردازد. او حتی تا آنجا رادیکال شده که فراموش کرده که خودش از معتقدین و تئورسینهای شعار "نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی" بوده است. او سایرین را اینگونه مورد خطاب قرار میدهد:

"قبل از ۱۶ آذر و تجمعات اعتراضی وسیع دانشجویی به این مناسبت، صبندی تازه ای در میان نیروهای اپوزیسیون بر سر مساله جنگ و احتمال حمله نظامی آمریکا شکل گرفت. طیف نسبتا وسیعی از اپوزیسیون شعار "نه به جنگ" را در مقابل "نه به جمهوری اسلامی" علم کرد. در این طیف هم نیروهای ناسیونال اسلامی و ناسیونالیسم پروغرب که همواره آشکارا در مقابل صف انقلاب ایستاده اند وجود داشتند و هم نیروهای چپ شکست طلب که انکار جنبش سرنگونی و قدرنگیری نقد و اعتراض سوسیالیستی در این جنبش یک جزء همیشگی خط و استراتژی سیاسی آنها بوده است. خطر جنگ در واقع زمینه نزدیکی و همسوئی مخالفین و منکرین جنبش انقلابی مردم را فراهم

آورد. این نیروها تلاش کردند تا مساله جنگ را به گفته خودشان به "دغدغه اصلی" جامعه تبدیل کنند. یعنی در واقع صورت مساله مردم را از سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه علیه حکومت به مقابله با جنگ تغییر بدهند. و در این تلاش شکست خوردند. "----به نقل از انترناسیونال 223--- از آنجا که ما در رزمندگان به نقد شعار نامبرده پرداخته ایم از تکرار گوئی مجدد خودداری کرده و تنها اشاره میکنیم که برطبق اسنادی که تا کنون منتشر شده است شعار "نه به جنگ" طیفی را شامل میشد که آقای تقوایی را هم دربر میگرفت و اختلاف بر سر بخش بعدی بود که دیگران از دفاع طلبی مدنی، دموکراسی، و حقوق بشر میگفتند و آقای تقوایی "نه به جمهوری اسلامی" را شعار "آلترناتیو" حزبش ساخته بود. در نقد نظرات فوق اتفاقا ما ضمن نشان دادن وجه مشترک آنان به وجوه افتراق آنان نیز پرداخته و از زاویه چگونگی حذف آلترناتیو انقلابی آنان را (از جمله آقای تقوایی) مورد نقد قرار داده بودیم. خواننده ای که علاقمند به پیگیری مباحث باشد، میتواند به شماره های گذشته رزمندگان مراجعه کند. یعنی در واقع آقای تقوایی خود از طراحان شعار "نه به جنگ" بوده اما امروزه سعی میکند که آنرا تماما به رقبایش پاس بدهد چنانکه گویا او هرگز جریان قطب سوم اش را بر اساس این شعار استوار نساخته بود. بر اساس اسناد

بر اساس اسناد او مدافع این شعار بوده است و در عین حال بر سر قسمت بعدی شعار که شامل چگونگی پیشبرد آن میشد هم با رقبایش اختلاف داشت. اما شیوه برخورد او به گونه ای است که گویا او اساسا بذل توجهی بدین امر نداشته. این فقط زیرکی است و این زیرکی بدترین شیوه در پلمیک سیاسی است که نویسنده ای بخواهد با حذف برخی مسائل و بیچاندن سایر مطالب به فریب خواننده بپردازد. امری که آقای تقوایی در ابراز آن پد طولائی دارد. از این مسئله بگذریم چراکه در اینجا مسئله مورد نظر ما امر دیگری است که اینبار از قضا شامل آن میشود که چگونه آقای تقوایی میخواهد به سوسیالیسم ادعائی اش دست پیدا کند. او در انتهای مقاله فوق پس از آنکه همه هستی جنبش چپ را در محدوده اتاق کارش گنجانده و جز خودش را، آنهم در هیئت مجرد "هویت انسانی"، به رسمیت نشناخته یکباره با یک بالانس "انسانی" از قالب یک رادیکال دو آتشه بدر آمده و چنین مینویسد:

"در این کارزار نه تنها کمونیستها بلکه هر نیروئی که مدعی آزادیخواهی است باید با تمام قوا شرکت کند و خواهان آزادی بی قید و شرط دانشجویان، و کلیه زندانیان سیاسی، شود. تعرض همه جانبه به جمهوری اسلامی در سطح جهانی جزء مهمی از این کارزار است. دستگیری و پرونده سازی برای دانشجویان چپ برگ سیاه دیگری در

## پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!



پرونده جنایات این حکومت است، باید کل این پرونده را در مقابل چشم جهانیان قرار داد. باید جهانیان بدانند که جمهوری اسلامی حکومت مردم ایران نیست، قاتل آنان است. حزب ما همواره اعلام کرده است که جمهوری اسلامی باید مانند رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی در جهان ایزوله و منزوی شود. اکنون در نبرد برای آزادی دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی باید با تاکید و برجستگی بیشتری این خواست و مطالبه مردم ایران را در برابر جهانیان قرار داد. --- همانجا----- او محور کار خویش را بر "تعرض همه جانبه بر جمهوری اسلامی" البته در "سطح جهانی" جهت "ایزوله و منزوی" ساختن جمهوری اسلامی مانند: "رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی" قرار میدهد. در واقع امر شعار "نه به جمهوری اسلامی" در موضع پراتیکی تبدیل به مبارزه جهت آفریقای جنوبی ساختن جمهوری اسلامی و شرایط مقابله بین المللی با آن میشود. امری که چگونگی سازماندهی آن در مقاله دیگری به قلم خلیل کیوان تشریح شده است. هرکس که اندکی اخبار را دنبال کرده باشد میداند که مسئله تجدید سازمان بورژوا امپریالیستی حاکمیت آفریقای جنوبی جدای از رقابتهای گروهبندی های امپریالیستی شامل مقابله با نبرد کارگران و زحمتکشان و انحراف این نبرد از راهی انقلابی بسوی رفرمیسم نیز میگردد. از لهیب سوزان

نبردهای انقلابی نلسون ماندلای رفرمیست را بیرون کشیدند. سازماندهندگان این راه رفرمیستی هم بورژوازی امپریالیستی و مارکت زدوبند آنان شورای امنیت سازمان ملل بود. طبیعی است که وقتی آقای تقوائی مسئله آفریقای جنوبی را مطرح میکند رو بسوی همین "مجامع" و "نهادهای بین المللی" دارد که صد البته قادر به اعمال تحریم و منزوی ساختن و گزینش آلترناتیو هم میباشند. این میماند که از آقای تقوائی بپرسیم که کاندید رفرمیست و دقیقتر نلسون ماندلای وطنی شما برای جایگزینی قدرت کیست؟ البته بدون نیازی به پاسخ از جانب او، اگر به نوشته دیگری که حاوی نظرات آقای تقوائی پیرامون سوسیالیسم و ایضا جمهوری سوسیالیستی مورد نظرش میباشد رجوع کنیم، پاسخ خویش را خواهیم یافت. او در یک سخنرانی در پلنوم بیست و نهم کمیته مرکزی که بعداً تحریر و در سایت حزبش انتشار یافته چنین میگوید:

"کمونیسم کارگری، کمونیسم نجات دهنده انسان است و نه فقط ناحی طبقه کارگر. این محدود و منحصر کردن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی به کارگران به نظر من یک بروزکارگر زندگی چپ سنتی است." ----

ضمیمه انترناسیونال 224 ----

ظاهراً "کمونیسم نجات دهنده انسان" به مثابه نظریه نوینی ارائه میگردد و نه نشخوار

خوارترین تئورسینهای رویز یونیست که همواره از "انسان" و "انسانیت" در مقابله با سوسیالیسم مارکسیستی سخن میگفتند. یکپای این کمونیسم بر چشم فرو بستن بر کشف تاریخی مارکس یعنی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه تکامل تاریخی مبارزه طبقاتی میباشد. آقای تقوائی دقیقاً از همین مبدا حرکت میکند وقتی مینویسد:

"همه مارکسیستها، و حتی متفکرین غیر مارکسیست که در مسائل سیاسی و اجتماعی عمیق میشوند و از سطح وقایع فراتر میروند، در این منفق القولند که پایه اتفاقات سیاسی در هر جامعه ای و از جمله جامعه ایران مبارزه طبقاتی است. این منافع طبقات است که ما اصطکاک اش را در جنبه های مختلف می بینیم. در عرصه های گوناگون و بر سر مسائل و موضوعات، یا بقول انگلیسها "ایشیو"های مختلف. اما نکته ای که کمتر شناخته شده است، و منصور حکمت اولین بار آنرا روشن و شفاف مطرح کرد، این حقیقت است که طبقات، لخت و عور و مستقیم و بیواسطه در مقابل هم ظاهر نمیشوند، بلکه به حرکات و جنبش هایی شکل میدهند که با هم در تقابل قرار میگیرند. جنبش هایی که آرمان ها، ایده آلهای، و سیاست ها و استراتژی های هر طبقه را منعکس میکنند. جنبشهایی که سنت های خودشان را دارند، شیوه های خودشان، و افقها و ارزشهای خودشان را دارند.

**آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!**



فرهنگ و اهداف مبارزاتی خودشان را دارند. و این نحوه مقابله و تناسب قوا در بین جنبش هاست که در نهایت سیر تحولات اصلی جامعه و جهت حرکت آنرا نشان می دهد. بعبارت دیگر مبارزه طبقاتی از طریق مقابله و نبرد میان جنبشهای طبقاتی مختلف در جامعه بروز مییابد و جریان پیدا میکند. "---همانجا--- ما تعمداً این نقل قول طولی را نقل کردیم تا پایه اساسی تفکر آقای تقوایی پیرامون مبارزه طبقاتی را نشان دهیم. این که متفکری معتقد باشد که پایه هر اتفاق سیاسی "مبارزه طبقاتی" است هنوز هیچ نشانی از مارکسیسم را در خود ندارد. مارکسیسم آنجاست که بر اساس ماتریالیسم تاریخی بر نتیجه تاریخی-جهانی این مبارزه یعنی گذار به دیکتاتوری پرولتاریا اذعان نماید. در حقیقت همین کشف دیکتاتوری پرولتاریا است که تمایز مارکسیسم و هر آکادمیسینی که مبارزه طبقاتی را تأیید میکند، به روشنی نشان میدهد. اینکه "مبارزه طبقاتی از طریق مقابله و... در جامعه بروز میابد." یعنی تشریح مبارزه طبقاتی از موضع یک "متفکر" عمیق ولی نه الزاماً مارکسیست. و ما در ادامه خواهیم دید که حذف دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها از روی سهل انگاری نبوده بلکه آقای تقوایی از مبارزه طبقاتی و استنتاج نهائی از آن درکی غیر مارکسیستی ارائه میدهد. آنچه او میگوید را با

تشعشعات تئوریک گورباچف و تئوری سوسیالیسم انسانی اش مقایسه کنید تمایزی نخواهید یافت به جز ردیفی از شعارها که تقوایی سعی میکند در پس آنها ماهیت واقعی خویش را پنهان کند. مثلاً آقای تقوایی چنین میگوید: "جامعه ای که کمونیست کارگری میخواهد بسازد، بر دفاع از حرمت انسانها بنا شده است. در جامعه سوسیالیستی که ما می خواهیم دست پینه بسته فرد را نگاه نمیکنند تا به شوراها بپذیرندش. ما اینکار را نمیکنیم. ما نمی توانیم از طبقات شروع کنیم و بعد امیدوار باشیم که در جامعه سوسیالیستی مان، انسان آزاد شود. فردای پیروزی، ما فقط "انسان" را برسمیت می شناسیم و از امروز برای "هویت انسانی" می جنگیم. انقلاب سوسیالیستی ما، انقلاب انسانی است."----- همانجا----- واضح و آشکار اعلام میکند که برای سوسیالیسم اش از طبقات (منظور نتیجه مبارزه طبقاتی است) شروع نمیکنند و جهت تأکید بر غیر طبقاتی بودن ساختار قدرت سوسیالیستی مورد نظرش به طعنه "دست پینه بسته" را به مثابه سمبل کارگران بکار میبرد. کمونیسم آقای تقوایی کارگری نیست! سوسیالیسم اش کارگری نیست! بدین دلیل ساده که او به گفته خودش از طبقات شروع نمیکنند. او مدافعه کمونیسم و سوسیالیسم تمام خلقی است، او سروکارش

با انسان بدون موقعیت و منافع طبقاتی است، او برای یک امر مجرد، کلی و لایذ مقدس به اسم "هویت انسانی" یعنی همان که خاتمی "کرامت انسانی" اش میخواند وارد میدان جنگ شده و طرفدار "انقلاب انسانی" است. بعنوان رهبر کمونیست اعلام میکند که برای جمهوری شوراهایش کارگر بودن اهمیت ندارد زیرا او فقط انسان را به رسمیت می شناسد. واقعا تا کجا باید سقوط کرد که بتوان این لفاظیهای ایده آلیستی در مورد انسان و انسانیت کلی و مجرد را بجای درک ماتریالیستی از هستی اجتماعی بخورد خواننده داد و اسم آنرا هم: کمونیسم کارگری نهاد. این چه حزب کمونیسم و آنهم از نوع کارگری (اینهم از بقایای چپ سنتی) است که رهبر عاشق انسان اش و مبارز میدان هویت انسانی اش، هستی "انسان" را امری مجرد و فاقد موقعیت و منافع طبقاتی میداند. این چه کمونیسمی است که مبنای مارکسیستی پیرامون مبارزه طبقاتی و تحول تاریخی این مبارزه تا دیکتاتوری پرولتاریا را به کناری مینهد و از یک هویت مجرد سخن میگوید. این چه کمونیسمی است که در بررسی تاریخی مبارزه طبقاتی بجای ماتریالیسم تاریخی به ایده آلیسم عرفانی روی میآورد. بدون تردید این کمونیسم مارکسیستی نیست! این رویکردی به عرفان شرقی در وحشت از انقلاب قهر آمیز کارگران و زحمتکشانش است. این تماما بازتاب وحشت خرده

## پیروز باد مبارزات حق طلبانه ملت‌های تحت ستم!



بورژواهای بورکرات در مقابله با برخاستن مجدد غول رادیکالیسم انقلابی در نبرد کارگران و زحمتکشان که نابودی ماشین دولتی بورژوازی را هدف گرفته است، میباشد. این وحشت بورکراتهای استکه با هزار و یک بند به ماشین دولتی بورژوازی بین المللی و ارگانهای بین المللی اش متصل میباشند. این عافیت طلبی بورژوائی در مقابله با برخاستن کمونیسم انقلابی است. این کمونیسم بورژوائی است که رو به انقلاب با شعارهای بظاهر الترا چپ سوگند میخورد و در همانحال رو به بورژوازی امپریالیستی در عین آنکه درخواست تغییر بورژوا امپریالیستی در اوضاع را مطرح میکند و سوگند میخورد که در سوسیالیسمی که این جریان مدعای آنرا دارد نقطه مبدا حرکت "طبقه" و "منافع طبقاتی" نیست بلکه شعار آنها "هویت انسانی" است. سوگند میخورد که در جمهوری سوسیالیستی آنها "انسان" به رسمیت شناخته میشود و نه طبقه و منافع طبقاتی، سوگند میخورد که خواهان "انقلاب انسانی" است و نه برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و سازماندهی قهر طبقاتی بر علیه ارتجاع بورژوازی! سوگند میخورد که خواهان حاکمیت شوراهای تمام خلقی است. در واقع امر علت نادیده گرفتن برپائی سازمانهای انقلابی کارگری و طرح شعار لیبرالی "مجامع عمومی" در مقابل شکل یابی انقلابی طبقه کارگر دقیقا از همین

درک بورژوا لیبرالی و عدم اعتقاد به قدرت پرولتاریای متحد در تحولات آتی ناشی میگردد. پس وجود آنان و حمایت بورژوازی امپریالیستی با طرح افریقای جنوبیه کردن ایران، میتواند منافع همگان را در مقابله با قهر انقلابی کارگران و زحمتکشان، تضمین نماید. این تمام آن چیزی است که خرده بورژوازی بورکرات ما در پی دستیابی بدان است، برقراری سوسیالیسم غیر طبقاتی با اتکا به نهادها و سازمانهای بین المللی در افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی. هرچه صدای برخاستن گامهای پر صلابت رادیکالیسم انقلابی واضحتر به گوش میرسد و هرچه انحلال طلبی حکمتی در مقابله با کمونیسم انقلابی بیش از پیش رسواتر میگردد، آقای تقوائی فریادهای انسانی-عرفانی بیشتری سر میکشد. اما این فریادهای عرفانی آقای تقوائی از قضا بیان منافع طبقاتی گروهبندی طبقاتی مشخصی را بیان میدارد. این فریادها و هشدارهای خرده بورژوازی بورکرات از وحشت امکان نابودی ماشین دولتی بورژوازی و تسخیر قدرت بتوسط شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان در انقلاب آتی است. در واقع امر حمید تقوائی به نیابت از سوی خرده بورژواهای بورکرات و در وحشت از قهر انقلابی کارگران و زحمتکشان طرحی را جهت غلبه به اوضاع به بورژوازی امپریالیستی عرضه میکند که شامل برقراری یک جمهوری

سوسیالیستی بورژوائی و غیر طبقاتی بر اساس فلسفه عرفانی شرق با شعار "هویت انسانی" از طریق افریقای جنوبیه ساختن جمهوری اسلامی است. و طبعاً برای تحقق اینراه جنبش طبقه کارگر تنها نقش سرباز ذخیره در تجدید سازمان بورژوا امپریالیستی اوضاع را به عهده خواهد داشت. همه چیز را حزب کادرها و نهادهای امپریالیستی سروسامان خواهند داد. اما آقایان خوابتان خوش باد! شما یک چیز را فراموش کردید و آنهم حضور کمونیسم انقلابی است که علیرغم سرکوبهای دو دهه ای ارتجاع حاکم و اشاعه تئوری های انحلال طلبانه طیف حکمتی، همواره بر متن جنبش اعتراضی-انقلابی کارگران و زحمتکشان خویش را باز تولید نموده است.



**رفقا!**

**مقالات، اخبار و  
گزارشات خود را  
برای رزمندگان  
ارسال کنید!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

## انتخاب ما: برقراری حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان است!

رفقا، فعالین کمونیست!

جمهوری دار و تازیانه و کشتار جمهوری اسلامی یکبار دیگر در تدارک بالماسکه به اصطلاح انتخاباتی دیگری است. نمایش انتخابات که در واقع امر دایر بر چگونگی دعوا بر سر سهم بیشتر در قدرت از سوی جناح بندی های درونی ارتجاع حاکم است، همواره سبب تشنجاتی در درون ارتجاع حاکم گشته و اینبار نیز خواهد گردید. طلیعه های درگیری های درون حکومتی مدتی است که آغاز گشته و هر چه که به زمان انتخابات ارتجاع نزدیک شویم از حد بیشتری هم برخوردار میگردد. این درگیریها همواره آغشته به فریبکاری و ریاکاری هائی در پوشش دفاع از منافع مردم و همچنین تبلیغات حول انداختن علت همه مشکلات و مصائب مبتلا به زندگی توده ها به سیاستهای جناح رقیب بوده است. بدون دلیل نیست که سخنگوی دولت احمدی نژاد درست در بحبویه چنین شرایطی سعی دارد از پذیرش مسئولیت در قبال طرح ارتجاعی موسوم به "امنیت اجتماعی" شانه خالی کند و احمدی نژاد در سخنرانی برای نوحه خوانان صریحاً مسئولیت قطع گاز را متوجه روابط پنهانی جناحی از حکومت و دولت ترکمنستان میسازد. آنان که خود بخوبی بر تنفر توده ای پیرامون موجودیت ننگین اشان و انواع و اقسام طرحهای سرکوبگرانه اشان واقف هستند سعی دارند با منتسب ساختن مصائب به جناحی از حکومت هم تمامیت حیات ننگین ارتجاع اسلامی را از تنفر انقلابی کارگران و زحمتکشان مصون دارند و هم در چتر این مصونیت به حفظ منافع جناحی اشان پردازند.

در این کشاکش ارتجاعی میان دزدان، توده انقلابی دارای هیچ منافعی نیست و کسانی که هنوز سعی دارند با دمیدن در تنور انتخابات ارتجاع حاکم بر اساس تمایزات جناحی از این رهگذر برای خویش قبائی بدوزند بدون تردید در مقابل موج فزاینده انقلاب آتی قرار گرفته اند حال هر نامی که داشته باشند و هر ادعائی هم که پیرامون آزادی و برابری و یا دموکراسی و بااصطلاح حقوق بشر هم که بکنند در رویارویی اشان با رادیکالیسم انقلابی نبردهای جاری ذره ای تردید وجود ندارد. این جریان رفرمیستی که با هزار و یک بند به ماشین بورکراتیک-نظامی ارتجاع سرمایه داری چه در زمینه داخلی و چه در بستر بین المللی متصل است، سعی بلیغ دارد که بر قامت اعتراضات بورژوا-رفرمیستی خویش لباس مقبولیت توده ای بیوشاند.

ارتجاع هار و عنان گسیخته بورژوازی و زمینداران که اکنون با ترهات قرون وسطائی اسلامی در مقابل مبارزات توده انقلابی آرایش جنگی اختیار کرده است در وحشت از نابودی خویش به هرگونه حرکت اعتراضی یورش آورده و ابعاد اختناق و سرکوب را تا بدیهی ترین حقوق انسانی گسترش داده است. این شرایط قرون وسطائی سرکوب و بی حقی های اجتماعی و همچنین فقر و فلاکت گسترش یافته که هستی توده انقلابی را مورد تهدید دائمی قرار میدهد شرایط را جهت ابراز وجود و گسترش برخی تاکتیکهای مذبوحانه رفرمیستی و پوشاندن لباس اعتراضی و چپ به قامت آنان فراهم میگردد. اساس تاکتیکی این جریانات از طرفی قانون گرایی و اجتناب از اقدامات رادیکال و یا تجدید نظر و اغتشاش در مبنای مبارزات توده انقلابی تشکیل میدهد. آنان یا جهت پیشبرد قانون گرایی اشان متوسل به جناحی از حکومت میگردند و برآمد کشاکش درون حکومتی در آستانه انتخابات را بستری جهت محق جلوه دادن این تاکتیک خویش میسازند و یا در بی اعتقادی به قدرت جنبش اعتراضی-انقلابی جاری که حول نبردهای اعتصابی طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی زحمتکشان شهری متمرکز است خواهان یک ائتلاف بورژوا-لیبرالی جهت حفظ مدنیت بورژوائی یعنی ماشین دولتی بورژوائی میگردند و یا با به زیر پا نهادن منافع طبقاتی صفوف انقلاب یک امر مجرد کلی نظیر "هویت انسانی" را جایگزین امر منافع طبقاتی اردوگاه انقلاب میسازند و جهت تحقق خط مشی تاکتیکی اشان به بورژوازی امپریالیستی متوسل میشوند. در هر حال آنچه که این جریانات را علیرغم اختلافات ظاهری اشان به لحاظ بنیادی در یک راستا قرار میدهد هراس و وحشت آنها از نابودی ماشین دولتی بورژوازی و رویارویی ناگزیر انقلاب آتی با بورژوازی امپریالیستی است. آنان منافع بورکراتیسم بورژوائی را نمایندگی میکنند و الوانهای مختلف نظری وابسته به همین بورکراتیسم میباشند و نسبت به چگونگی مناسبات و جایگاهشان در همین ساختار و سیستم بورژوائی، که در واقع نهاد اساسی اعمال حاکمیت بورژوازی در سراسر گیتی میباشد، برنامه عمل خویش را در عرصه داخلی و بین المللی تنظیم مینمایند. اگر دموکراسی را به مثابه برنامه عمل خویش اعلام میکنند، دقیقاً خواهان حفظ ماشین بورکراتیک-نظامی بورژوائی با تغییراتی جزئی در آن هستند و از این محدوده یک گام پیشتر نمیگذارند. اگر دفاع از مدنیت را به مثابه برنامه عمل خویش مطرح میکنند خواهان حفظ دستگاه دولتی بورژوازی و رجوع به سیستم انتخاباتی آن جهت سیستم حکومتی میشوند و از پارلمانتاریسم بورژوائی یک گام جلوتر حرکت نمیکند. اگر با طمطراق از جمهوری سوسیالیستی و صد البته انسانی سخن میگویند خواهان دستیابی به آن با اعمال سیاست افریقای جنوبیزه کردن جمهوری اسلامی از طریق نهادهای بورژوازی امپریالیستی میگردند. تمامی این الوان بورکراتیسم بورژوائی در مقابله با شرایط کنونی بیشتر از آنکه به عمل مستقیم انقلابی صفوف انقلاب به مثابه تسخیر کنندگان قدرت سیاسی اتکا داشته باشند به جناحهای بورژوازی و رقابتهای درونی ارتجاع بورژوازی دلبسته اند. برای دموکراسی ادعائی اشان چشم به رقابتهای درون حکومتی و ائتلاف و اتحاد عمل با جناحی از آن دلبسته اند، برای دفاع از مدنیت

به ائتلاف بورژوا-لیبرالی و پارلمانتاریسم بورژوائی دلبسته اند و اگر شعائر سوسیالیسم انسانی و هویت انسانی سر میدهند به سیاستها و نهادهای بین المللی بورژوازی امپریالیستی نظر دارند. اما علیرغم تمام اختلافات تمامی این طیف با شعار دروغین آزادی و برابری صفوف انقلاب را فریب میدهند و در راه این صفوف جهت نابودی ماشین دولتی و برقراری دولت کمون مانع تراشی میکنند.

رفقا، فعالین کمونیست!

در جریان روباروئی با ارتجاع بورژوازی حاکم و بالاخص در جریان مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی وظیفه ماست که ضمن مقابله با مرتجعین حاکم و دعوت صفوف انقلاب در اتکا به عمل مستقیم انقلابی و اتحاد انقلابی در اردوگاه انقلاب در جهت تحقق پلاتفرم انقلابی دال بر: برقراری حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان! تامین فوری مطالبات جنبش کارگری! پایان بخشیدن به نظامات قرون وسطائی در روستاها! اجرای قطعی و پیگیر امر آزادی زنان و برابری زنان و مردان در عرصه زندگی اجتماعی-سیاسی-اقتصادی! تامین فوری درخواستها و مطالبات زحمتکشان شهر و روستا! تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!، مبارزه نمائیم. در عین حال ما امکان متشکل نمودن و گسترده ساختن نبردهای اعتراضی-انقلابی را نخواهیم یافت اگر بطور همه جانبه ای به نبرد سیاسی بر علیه رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم نپردازیم. نبرد سیاسی فوق بایستی در راستای کار آگاهگرانه کمونیسم انقلابی جهت تربیت سیاسی صفوف انقلاب و بالاخص فعالین جنبش کارگری-دانشجویی-زنان و ملتهای تحت ستم ملحوظ گردد. ما وظیفه داریم ضمن تبلیغ و گسترش پلاتفرم انقلابی امان و دعوت توده انقلابی به تحقق شوراهای مسلح به افشا سیاستهای رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم نیز اقدام نمائیم. برای متشکل ساختن ارتش انقلاب! برای انتخاب آلترنایو انقلابی در عرصه نبرد خیابانی! برای تحقق شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان و برای افشا و اثر سازی تحرکات رفرمیستها و سوسیال رفرمیستها باید سرود نان، آزادی، سوسیالیسم خواند. ما باید به ارتجاع بورژوازی نشان دهیم که در مقابل بالماسکه انتخابات ارتجاع حاکم، ما انتخاب خود را کرده ایم. ما میخواهیم دستگاه بورکراتیک-نظامی بورژوازی را نابود کنیم! ما میخواهیم حاکمیت شوراهای مسلح اردوگاه انقلاب را برقرار کنیم. این انتخاب ما! این انتخاب تاریخ است.

## نان، آزادی، سوسیالیسم!



رفقا!

رزمندگان نیازمند یاریهای شماست!

آدرس تماس

[razmandehi@yahoo.com](mailto:razmandehi@yahoo.com)